

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۲۵ جنوری ۲۰۱۶

مادر

آرزو می کنم ابر سیاه شب در چشمانم خانه کند، تا به تو برسم. ترا در سرزمین خوابهایم
بیابم، ای فرشته عذوفت و مهر و محبت. ای مادر، ای همه هستیم!
هرچند تا فراسوی دشت مسافرت می نگریم، ترا درین عالم غریب با خود نمی یابم. در
برابر دیدگانم قله های فلکتاز کوهها را می نگریم، که گواه تلخ راه نیافتن به سوی توست.
اگرچه میدانم برای رسیدن به تو بیچاره و ناکام هستم، گاه قلبم را شوق دیدار می فشارد و
گاه روحم را شبانگاه یأس و ملال با تیرگی می پژمرد.
دستانم در سکوت ناتوانی و مرگ با تداوم لرزش، خامه برمیدارد تا برایت بنگارم؛ ای
مادر! صدای فرزند دور شده از کنارت را بشنو!
مادر! من از تو زاده شدم، از وجود تو تغذیه کردم، از رگ رگ جسم پروردت نفس
گرفتم، ولی سرنوشت می خواهد دور از تو پوسیده ام سازد و بمیراند.
آه! تشنه شنیدن سخنان هستم. برای لحظه های دیدارت می میرم. دلم می خواهد به سویت
پر کشم و واژه داغ مادر را فریاد زنم.
نه مادر! می کوشم به نرمش و آرامش صدایت کنم، تا این همه کوههای سنگدل، فریادم را
در کام خویش کاهش ندهند.
مادر! به خوابهایم راه گشای، که برای دیدارت نفس در تنگنای گلویم اسیر است؛ مادر!

(ناهید "غزل" غنی زاده - پاکستان، ۸/۴/۱۳۶۹)